

وضعیت اقتصادی فعلی طبقه کارگر در ایران

ابتدا باید اشاره کنم که ارقام داده شده در این نوشته را من عموماً از منابع مختلف در اینترنت بدست آورده ام و نام این منابع را یادداشت نکرده و ذکر آنها را عموماً در اینجا مناسب نمیدانم. طبقه کارگر در ایران در زمان فعلی - طبق برآورد من - حدوداً بالغ بر ۱۴ میلیون کارگر میشود. این رقم مشتمل بر مجموع کارگران شاغل و بیکار و بازنشسته میگردد. کل افراد شاغل و بیکار فعلی در ایران، بنابر آمار رسمی، بترتیب ۲۳.۸۱ و ۳.۲۶ میلیون نفر میباشد. میتوان گفت که کل جمعیت مربوط به طبقه کارگر (یعنی همه کارگران مذکور باضافه اعضاء خانواده اشان که از لحاظ اقتصادی غیر فعال بوده و بطور متوسط میتوان ۳ نفر در هر خانواده برآورد نمود) بالغ بر ۴۲ میلیون نفر میشود، یعنی تقریباً ۵۱٪ جمعیت فعلی این کشور که بر طبق آمار رسمی حدود ۸۳ میلیون نفر میباشد. تقریباً ۲۰٪ کارگران زن و ۸۰٪ آنان مرد هستند و باتوجه به اینکه در دوران کنونی در سطح جهانی رویهمرفته تعداد کارگران مرد خیلی بیشتر از کارگران زن میباشد، لذا من ذیلاً در تعریف مقوله "کارگر" گفته ام "کارگر مرد و زن" و نه "کارگر زن و مرد".

مقصود از "کارگر" بطور اختصار فردی است که، بعنوان شغل عمومی اش، در حوزه های اقتصاد سرمایه داری (و نیز در حوزه اقتصاد خرده بورژوازی در جامعه بورژوازی) کارموند و نیز کار جسمی انجام میدهد و این یک یعنی در هیچ سطح و در هیچ شکلی در روندهای کار نقش هدایت و رهبری و مدیریت بعهد ندارد و البته مزد یا حقوق بگیر بوده و توسط کارفرما استثمار میشود.

کارگران در ایران عموماً بسیار فقیر بوده و زندگی فلاکت باری دارند. زیرا درجه استثمار آنان بسیار بالا هست و میزان تولید سرانه در جامعه بسیار پایین است. دومی بمعنای اینست که رویهمرفته بارآوری کار و میزان انباشت سرمایه ثابت در جامعه بسیار پایین است؛ و در نتیجه پایه مادی اقتصادی لازم جهت رفاه نسبی توده های مردم در چارچوب جامعه سرمایه داری هم اصلاً یا بقدر کافی وجود ندارد. وانگهی مبارزات کارگران برای مزد بیشتر و معیشت بهتر، برای داشتن شکل و شکل مستقل شدیداً توسط حکومت و نیروهای مختلف مسلح و باصطلاح امنیتی اش و دادگاههای قوه قضائیه اش سرکوب میشود. بعلاوه، حکومت واقعاً اسلامی-بورژوازی خود بطرق و اشکال گوناگون موجب افزایش قیمتها در جامعه میگردد مثلاً-چنانکه استنباط میشود- کالاهای محصول موسسات اقتصادی و تولیدی تحت کنترل و اختیار خویش را از نقطه نظر سازوکار اقتصادی کاپیتالیستی لیبرالیستی، مکانیسم تغییر قیمتها در باصطلاح بازار آزاد) بعضاً بطور غیراقتصادی و مصنوعی بالا می برد، تا اینکه کمک درآمد بیشتری بخصوص برای هزینه های ویژه فعالیتهای فوق ارتجاعی و ضدبشری خارجی و داخلی ویژه خودش- که احتمالاً هر کارگری و هرکسی تاحدودی درباره آنها شنیده است- بدست آورد. و این نیز بنوبه خود منجر به افزایش قیمت همه کالاها و کاهش قدرت خرید توده های کارگر و مردم میگردد.

لازم است بشرح زیر درباره مطالب فوق الذکر توضیحات بیشتری بدهم یا به بیان دیگر خطوط جزئی تر آنها را مورد بررسی قراردهم :

در اینجا لازم بود که نرخ نسبتاً دقیق استثمر در ایران را در مورد چند سال اخیر برآورد نمود، اما با وجودی که من سعی زیادی کردم تا این کار را انجام دهم ولی موفق نشدم چونکه نتوانستم اطلاعات صحیح و کافی مورد نیاز برای این محاسبه را در اینترنت پیدا کنم. لیکن بطور کلی استثمر بسیار شدید کارگران و سایر زحمتکشان شاغل در حوزه های اقتصادی با حقوق اندک در ایران امری بدیهی است و میتوان گفت تقریباً هر کارگری آن را قبول دارد.

در مقاله ای با عنوان "میانگین نرخ استثمر در ایران" نوشته سهراب شباهنگ در سال ۱۳۸۶ نرخ متوسط استثمر در مورد " کاریدی و فکری" در ایران در این زمان بغیر از بخش تولید نفت خام ۴۲۰٪ برآورد شده و گفته شده است که نرخ متوسط استثمر در ایران حدود دو برابر بیشتر از انگلستان و ایالات متحده آمریکا هست. " علت اصلی بالا بودن نرخ استثمر در ایران نه بالا بودن بارآوری کار بلکه سطح بسیار پایین مزدهاست". " روش اصلی استثمر در ایران روش استثمر مطلق است". اما در اینجا نخستین مسئله این است که این اظهارات - صرفنظر از درجه صحت آنان و اینکه در مورد کاریدی و فکری با هم است- به حدود ۱۳ سال پیش مربوط است و ممکن است در مورد سالهای فعلی بقدر کافی صدق نکند. امروزه کمبود تولید نیز مانند استثمر شدید موجود در امر فقیرسازی توده های طبقه کارگر و افراد دیگر دارای درآمد بسیار پایین در جامعه ایران تأثیر گذار است.

تولید ناخالص داخلی در ایران در سال ۲۰۱۹ بر طبق (در واقع پیش بینی) صندوق بین المللی پول بالغ بر ۶۲۷ هزار میلیارد تومان- یا ۴۸۵ میلیارد دلار- بر حسب قیمت های ثابت میباشد. دستمزد پایه حداقل رسمی یک کارگر را میتوان در این سال ۱۵.۱۷ میلیون تومان در سال محسوب نمود و کل باصطلاح مزایا و چیزهای دیگر متعلق به او را بطور متوسط میتوان یک سوم دستمزد پایه مزبور برآورد نمود که در این صورت میانگین کل دستمزد رسمی حداقل یک کارگر در سال مزبور- فرضاً در صورتیکه در تمام مدت سال کار کند- حدوداً برابر با ۲۰.۲ میلیون تومان در سال ۲۰۱۹ میشود. صندوق بین المللی پول قیمت متوسط دلار را، چنانکه از ارقام فوق دیده میشود، حدود ۱۳۰۰ تومان در نظر گرفته است در حالیکه قیمت متوسط دلار در این سال در بازار آزاد بایستی ۱۳۰۰۰ تومان یعنی حدود ۱۰ برابر بیشتر بوده باشد. و در نتیجه سرانه تولید ناخالص داخلی با این قیمت دلار نزدیک به ۷۶ میلیون تومان میشود. از این رقم باید ۱۲٪ بعنوان استهلاك وسایل اقتصادی (تولید و توزیع) کسر نمود که باقی میماند حدود ۶۷ میلیون تومان بعنوان باصطلاح درآمد ملی سرانه.

از آنچه گفته شد من میتوانم بطور تقریب نرخ متوسط استثمر کارگران در ایران در سال ۲۰۱۹ را بشرح زیر محاسبه کنم: بعضی از کارگران سالیانه مزدی بیشتر از ۲۰.۲ میلیون تومان دریافت میکنند البته در صورتیکه تمام سال مشغول به کار باشند. ولی بسیاری از آنان کمتر یا حتی خیلی کمتر از مبلغ مزبور دستمزد میگیرند. من فکر میکنم که در بهترین حالت در کل میتوان مبلغ ۲۰.۲ میلیون تومان را بعنوان مبلغ متوسط مزد یا درآمد یک کارگر در سال ۲۰۱۹ دانست و با این فرض که او در تمام سال مشغول به کار بوده است. و بنابراین حداقل نرخ متوسط تقریبی استثمر را - با در نظر گرفتن یک کارگر بعنوان نماینده کل طبقه کارگر و با خانواده ای ۳ نفره- میتوان اینچنین برآورد نمود: (۲۰.۲۰ - ۲۰۱) تقسیم بر ۲۰.۲ برابر است با حدود ۹۰۰٪. در صورتیکه میانگین دو نرخ دلار در ایران در سال ۲۰۱۹ را در نظر بگیریم، این رقم در واقع

بطور تقریب حداقل برابر است با ۴۵۰٪. احتمالاً این نرخ متوسط ۴۵۰٪ به حقیقت نزدیکتر است. زیرا به گمان من قدرت خرید کارگران بیشتر با میانگینی از دو قیمت ذکر شده دلار مطابقت دارد و من این را میانگین معمولی فرضاً در نظر میگیرم. و بدین ترتیب سرانه تولید ناخالص داخلی در این سال را باید منطبق با متوسط دو نرخ دلار بطور تقریب ۴۲ میلیون تومان در نظر گرفت که به واقعیت نزدیک تر است.

حال نرخ استثمار را با توجه به تولید ناخالص داخلی ایران در سال حدود ۲۰۱۸- بنا بر گزارش اتاق بازرگانی تهران برای سال ۲۰۱۸- برابر با ۲۰۰۱ هزار میلیارد تومان (درواقع به قیمت جاری) بدون تکرار برخی توضیحات جانبی فوق الذکر برآورد میکنیم: طبق پیش بینی صندوق بین المللی پول این تولید در سال ۲۰۱۹ بمیزان ۹.۵ درصد کاهش میابد و بنابراین برابر خواهد بود با حدود ۱۸۱۱ هزار میلیارد تومان و سرانه آن ۲۲ میلیون تومان که از آن ۱۲٪ بابت استهلاک کاسته میشود و باقی میماند ۱۹.۴۰ میلیون تومان باصطلاح سرانه درآمد ملی در آن سال. بنابراین نرخ متوسط استثمار کارگران در سال ۲۰۱۹ در ایران حداقل برابر است با ۱۹۰٪.

چنانچه مبلغ مندرج در گزارش اتاق بازرگانی به تومان برای سال ۲۰۱۹ را بر مبلغ صندوق بین المللی پول به دلار مذکور در فوق را تقسیم کنیم رقم حاصل بطور تقریب قیمت دلار محاسبه شده برای تولید ناخالص داخلی در گزارش مزبور برابر با ۳۷۳۲ تومان بدست میآید. این رقمی شاید تقریبی است ولی صحیح باید باشد. گفته شد که بنظر من قدرت خرید کارگران و تولید ناخالص داخلی با احتمال زیاد با متوسط معمولی دو قیمت دلار فوق الذکر یعنی ۱۳۰۰ و ۱۳۰۰۰ تومان مطابقت دارند. پس تولید داخلی سرانه ۲۲ میلیون تومان را باید ضربدر ۷۱۵۰ و تقسیم بر ۳۷۳۲ کرد تا سرانه تولید ناخالص داخلی به قیمت واقعی بدست آید یعنی حدود ۴۲ میلیون تومان که برابر است با همان ۴۲ میلیون تومان محاسبه شده در مورد صندوق بین المللی پول در فوق. ۱۲٪ بعنوان استهلاک از آن کم میشود که باقی میماند ۳۷ میلیون تومان باصطلاح سرانه درآمد ملی و حداقل نرخ متوسط استثمار کارگران در سال ۲۰۱۹ در ایران با احتمال زیاد بطور تقریب برابر است ۱۱۱٪ منهای ۲۰.۲۰ و حاصل تقسیم بر ۲۰.۲۰ یعنی ۴۵۰٪. این رقم میزان نهایی برآورد شده و قابل قبول در این بررسیها و محاسبات است که با آن محاسبات ذیل را ادامه میدهیم:

متوسط حداقل هزینه یا بعبارت دیگر خط فقر برای یک خانواده چهار نفره در ایران در سال ۲۰۱۹ بدرستی توسط آقای حمید ترابی (وبسایت ایران کارگر) بیش از ۹۶ میلیون تومان در این سال برآورد شده است. من در ابتدای این مقاله خانواده کارگری را در سطح جامعه بطور متوسط برابر با ۳ نفر برآورد کردم. لذا خط فقر برای یک چنین خانواده میتوان گفت که عبارتست از ۷۲ میلیون تومان در آن سال. دیده میشود که بطور متوسط فقط در صورتیکه نرخ استثمار برابر با ۵۴٪ باشد یعنی ۷۲-۱۱۱ تقسیم بر ۷۲ که مساویست با ۵۴٪ یعنی کارگر (فرضاً مشغول بکار در طول تمام سال) باید با این نرخ استثمار شود، آنگاه او و خانواده اش زندگی زیر خط فقر نخواهند داشت. چنانچه این کارگر و خانواده اش بخواهند کمی بهتر یعنی کمی بالای زیر خط فقر زندگی کنند، در این صورت دستمزد او مثلاً باید ۱۱۰ میلیون تومان باشد و لذا نرخ بهره‌کشی باید صفر باشد یعنی استثمار وجود نداشته باشد. از اینجا همچنین دیده میشود که بطور نسبی میزان تولید و سطح بارآوری کار (بغیر از حوزه اقتصادی تولید نفت خام که من آن را بمثابه حیطة ای ویژه با بارآوری بسیار بالای کار از کل قلمروی اقتصاد در ایران فرض کرده ام و نیز حوزه استخراج گاز هم که تا حد زیادی همانند

حوزه استخراج نفت است همینطور فرض میشود) در این جامعه مثلاً در سال ۲۰۱۹ بسیار پایین هست. بطور کلی و بلحاظ تاریخی درجه بهره کشی همچنین ممکن است با سطح تکامل بارآوری کار و سطح انباشت سرمایه بمتابه پایه مادی ایجاد رفاه منجمله برای طبقه کارگر در چارچوب جامعه بورژوازی بطور معکوس بستگی پیدا کند.

البته چنانچه خط فقر را کمتر از ۹۶ میلیون تومان مزبور (۸ میلیون تومان در ماه) در نظر گیریم، چنانکه کسانی هستند که این را کمتر یا خیلی کمتر از ۹۶ میلیون تومان میدانند، در اینصورت رابطه میزان فقر یا رفاه کارگران با میزان استثمار آنان تاحدودی کمتر یا بیشتر با آنچه من در این رابطه برآورد کردم تفاوت مینماید. و بنظر من تنها نکته مورد بحث و قابل تأمل در بررسی های مربوطه من هم همین است. ولی بهرحال من لاقلاً فعلاً فکرمیکنم که میزان واقعی خط فقر در شرایط ایران کنونی یعنی بطور دقیق تر در سال ۲۰۱۹ همان ۹۶ میلیون تومان است.

بنابر یک گزارش صندوق بین المللی پول، تولید ناخالص داخلی ایران در سالهای ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ بترتیب ۴.۸٪ و ۹.۵٪ کاهش یافته است؛ و این کاهش بیشترین مقدار کاهش از زمان جنگ بین ایران و عراق در سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۰ است- که طی آن تولید مزبور مقدار زیادی کاهش پیدا کرد. و برطبق دانشنامه ویکیپدیا: تولید ناخالص داخلی ایران بین سالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۴، در نتیجه تحریم های غرب بویژه امپریالیسم آمریکا، بمیزان ۲۸٪ یعنی از ۵۷۶ به ۴۱۵ میلیارد دلار تقلیل پیدا نموده است. این ارقام مربوط به این کاهش ها- که ممکن است اشتباهاتی هم داشته باشند- ولی بهرحال رویهمرفته مبین این واقعیت هستند که میزان تولید در ایران طی چند دهه اخیر لاقلاً رشد قابل توجهی نداشته یا بسیار کمتر از میزانی که میتوانسته رشد داشته است.

بطور کلی، تحریم های اقتصادی که علیه حکومت ایران اعمال میشوند موجب تقلیل وسایل تولید و تکامل آنها و بنابراین میزان خود تولید و نیز کالاهای مصرفی و در نتیجه افزایش قیمتها میگردد. کمبود سرمایه گذاری در اثر برخورد و مقررات نامساعد رژیم ایران درقبال سرمایه گذاران خارجی و نیز سرمایه داران خصوصی داخلی غیراسلامی (یعنی سرمایه داران خصوصی ای که درعین حال از خود اعضاء حکومت اسلامی هستند و یا با اینها نزدیکی و پیوند بسیار نزدیکی دارند) و محدودیتهای حاصل از تحریم ها همه اینها و تداوم کسب و کار دومی ها بطور خلاصه منجر به تقلیل تولید و افزایش قیمتها و غیره در این جامعه میگردد. این ها هستند عوامل ویژه معین مربوط به کمبود انباشت سرمایه و بارآوری کار که بسهم خود قدرت خرید توده های وسیع طبقه کارگر و سایر گروههای اجتماعی دارای حقوق یا درآمد پایین را کاهش میدهند و لذا آنان را بیشتر و بیشتر فقیر و تهیدست میسازند. بگونه ایکه امروزه کل دستمزد دریافتی کارگران معمولاً ۲ یا ۳ یا حتی ۴ برابر زیر خط فقر قرار دارد، چنانچه این دستمزد را برای هزینه یک خانواده ۳ یا ۴ نفره در نظر گیریم، و عموماً صرفنظر از اینکه چه مدتی آنان بیکار و لذا فاقد درآمد هستند (تنها درصد کوچکی از کارگران بیکار برای مدت زمان معین نسبتاً محدودی در عمل معمولاً حداکثر ۶ ماه مقدار واضحاً کمی پول بعنوان بیمه بیکاری دریافت میکنند).

آنطور که من میدانم، در طول چند دهه گذشته همواره و میتوان گفت هر روزه تا میزان دو تا سه یا تعدادی بیشتر اعتراضات کارگری در جامعه ایران رخ داده است. اما این اعتراضات بطور پراکنده و جدا از یکدیگر

انجام گرفته و میگیرد و حد اقل معمولاً فقط بخاطر سطح بیش از اندازه پایین مزدها، گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده و به تعویق افتاده که حتی ممکن است برای ماههای متوالی متعددی پرداخت نشده باشند، نبود امنیت شغلی و اخراج کارگران و موارد مشابه اینها بدون مطالبات و اهداف سیاسی. این اعتراضات وقتیکه برای رژیم اسلامی مهم باشند توسط آن کنترل و سرکوب میشوند. مثلاً یک فعال کارگری ممکن است بخاطر باصطلاح یک "جرم" که مثلاً در آلمان هیچ مجازاتی ندارد به ۵ یا ۱۰ سال زندان محکوم شود. رژیم اسلامی اجازه نمیدهد و نمیگذارد که کارگران بطور مستقل مثلاً در سطح منطقه ای یا در سطح کشور متشکل شوند و "شوراهای اسلامی" برکارگران در بیشتر واحدهای تولیدی تسلط دارند و غیره و غیره. کمونیستها عموماً پیوند فکری و تشکیلاتی واقعی با توده های کارگر ندارند و سطح آگاهی طبقاتی یعنی واقعاً کمونیستی توده های کارگر رویهمرفته بسیار پایین است و غیره.

در ایران سهم دولت (شامل شرکت ها و بانک های دولتی، سازمانها و امور اقتصادی متعلق به سپاه پاسداران و یا تحت کنترل "ولی فقیه" خامنه ای) بزرگتر از مجموع سهم بخش های خصوصی در کل اقتصاد ایران است (البته بسیاری از حاکمین درعین حال صاحب ثروتهای شخصی بسیار زیادی هم هستند). اینکه دقیقاً چقدر بزرگتر است، تا آنجا که من میدانم معلوم نیست. البته در حدود یکسال اخیر، که تولید نفت خام در اثر تحریم ها تا حدود ۹۰٪ کاهش یافته است، سهم اقتصاد دولتی بطورنسبی تا حد زیادی تقلیل پیدا کرده است. بطور کلی میتوان گفت که کلیت اقتصاد بورژوازی و تا حدی خرده بورژوازی ایران در واقع قبل از همه و اساساً توسط سه نهاد دولتی مذکور کنترل و هدایت میشود. این سه نهاد حکومتی از طریق سیاستهای عمدی و غیرعمدی اقتصادی و مالی و پولی و ارزی اشان عامل بنیادی و اصلی افزایش دائمی و شدید قیمتها در جامعه را تشکیل میدهند. البته تأثیرگذاری تحریمها در اینچنین بالا رفتن قیمتها در اینجا بطور جداگانه در نظر گرفته شده است، اما این تحریمها نیز نتیجه سیاست خارجی شدیداً اسلامی حکومت بویژه در قبال قدرت های امپریالیستی است. و نقش سرمایه داران خصوصی غیراسلامی و چیزهایی چون رشد نقدینگی در این زمینه (افزایش قیمتها) در مجموع خود عامل کاملاً فرعی بحساب میآیند. اما نرخ استثمار بطور میانگین در حوزه بخش خصوصی (بغیر از بخش دولتی تولید نفت خام و احتمالاً گاز) بزرگتر است، هرچند این هم بطور مستقیم یا غیرمستقیم از خط مشی های سیاسی و اقتصادی حکومت ناشی میشود. و نیز باید گفت که بخش عمده کارگران در حوزه اقتصاد خصوصی کار میکنند.

بالاخره، درارتباط با طبقه کارگر، لازم است بحران موقتی فعلی کرونا را نیز مورد توجه قرارداد، بحرانی که تقریباً سراسر جهان را فراگرفته است: روشن بوده و هست و میتوان گفت که هرکسی میدانند که- در عصر کنونی حاکمیت سرمایه- مهار اپیدمی کرونا و ازمیان بردن آن بطور بسیار سریع امکان ناپذیر بوده و هست، ولی باید سعی نمود صدمات و تلفات آن را، که البته بطورنسبی بیشتر از همه بر مردمان فقیر و تهیدست وارد میآید، به حداقل رسانید. احتمال ابتلاء به این بیماری را بایستی تا حد اکثر ممکن کاهش داد. اقدامات موردنیاز برای انجام این کار متأسفانه طبق معمول بطور ناگزیر باید توسط دولتهای بورژوازی حاکم رهبری و مدیریت شود، که البته قصورها و ناکارایی های آنان بایستی توسط کارگران و کمونیستها و دیگر کسان بطور همه جانبه و پیگیرانه موردانتقاد قرار گرفته و افشاء شوند. لیکن نیز واضح است که قرنطینه کردن تقریباً کلیه کارگران و سایر شاغلین در سطح کل جامعه و درعین حال تأمین وسایل معاش آنان توسط دولت برای چند

یا چندین ماه متوالی شدنی نیست. زیرا چنین اقدامی بمعنای قطع گردش کل اقتصاد است که منبع تولید وسایل معیشت در شکل انواع درآمد برای گروه‌های مختلف مردم و برای دولت است و بنابراین از نقطه نظر طبقه کارگر نیز صحیح نیست. البته در قسمت معینی از جامعه عملی و امکان پذیر است و استقراض دولت هم در این ارتباط در حدود نسبتاً محدودی میتواند انجام گیرد بطوریکه ناشدنی بودن آن اقدام لااقل عمدتاً همچنان بقوت خود باقی میماند و غیره. بدیهی است که فقط با تقسیم کل یا قسمت‌های لازم معینی از اقتصاد جامعه به بخش‌های معین و شیفتی کارکردن و به حداقل ممکن رساندن فعالیت هر بخش معین و کار کارگران و سایر شاغلین آن بخش و متوقف کردن سودبری سرمایه داران و کارفرمایان بزرگ و متوسط و توزیع حتی الامکان هرچه بیشتر ثروت ثروتمندان بعنوان درآمد درمیان توده‌های مردم و غیره همراه با رعایت دستورالعمل‌های عمومی مربوطه توسط همه افراد جامعه - راه کلی تقلیل احتمال ابتلاء مردم به بیماری کرونا بوده و شاید هنوز هست. و مثلاً حکومت "جمهوری اسلامی ایران" تقریباً بهیچوجه چنین راهی را دنبال نکرده و اکنون هم نمیکند.

حمید پویا، ۸ ژوئن ۲۰۲۰

این نوشته ترجمه مقاله‌ای با همین عنوان و بزبان انگلیسی است که من آن را در چندین روز منتهی به تاریخ فوق‌الذکر درباره‌اش تحقیق کرده و نوشته‌ام و درواقع برای کارگران و سایر کسانی که فارسی زبان نیستند. سپس خودم آن را به فارسی برگردانده‌ام و در ضمن این کار اصلاحات اندکی هم در آن وارد کرده‌ام. حمید پویا